

نوع مقاله: پژوهشی

پاسخ به مقدمه کتاب

101 'Cleared-Up' Contradictions In The Bible

سیداسماعیل سیدزاده/ دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Arani@Qabas.net

جواد باغبانی آرانی/ استادیار گروه ادیان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۲ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

چکیده

کتاب 101 Clear Contradictions in the Bible نوشته شیبیر علی، به بررسی ۱۰۱ تناقض عهدین پرداخته است. در مقابل، چهار مبلغ مسیحی به آن پاسخ داده‌اند. این دفاعیه، مشتمل بر مقدمه‌ای است که مقاله پیش‌رو درصدد است تا آن را به شیوه توصیفی تحلیل و بررسی کند. این مقاله با پاسخ به این مقدمه نشان داد که نمی‌توان وجود تناقض در کتاب مقدس را انکار کرد و نیز نشان داد که نمی‌توان با استناد به اینکه کتاب مقدس الهام است و آیات قرآن نیز آن را تصدیق کرده است، برای کتاب مقدس اعتبار و حجیت ثابت کرد. مطلب دیگر اینکه، چه پاسخ نویسندگان درست باشد یا نباشد، دیدگاه مسلمانان درباره کتاب مقدس تغییر نخواهد کرد؛ یعنی اعم از اینکه تناقض در کتاب مقدس باشد یا نباشد، مسلمانان برای کتاب مقدس اعتبار مطلق قائل نیستند؛ بلکه قرآن کتاب مقدس را فی‌الجمله تصدیق کرده است.

کلیدواژه‌ها: مسیحیت، نقادی کتاب مقدس، تناقضات، دفاعیه‌نویسی.

عهدین به طور یکسان برای همه مسیحیان مقدس است و همه مسیحیان مجموعه آن را الهامی می‌دانند. پروتستان‌ها و گروه‌های تبشیری زیرمجموعه آنان، بر اساس شعار معروف *مارتین لوتر*، یعنی «فقط کتاب مقدس، فقط فیض، فقط ایمان»، تنها معیار سنجش و مبنای حقیقی ایمان را کتاب مقدس می‌دانند. آنان برای جذب دیگران به مسیحیت همواره به کتاب مقدس ارجاع می‌دهند و از خطاناپذیری و حجیت آن صحبت می‌کنند. از دیرباز اندیشمندان مسلمان از منتقدین عهدین بودند و مناظرات ائمه علیهم‌السلام با اهل کتاب شاهی بر این مدعاست. در قرون اخیر، اندیشمندان اسلامی نظیر *سیداحمدعلوی*، *رحمت‌الله هندی*، علامه بلاغی و... نیز به نقد کتاب مقدس پرداخته‌اند.

در میان اندیشمندان غیرمسلمان هم از ابتدا نقد کتاب مقدس مطرح بوده است. از نقدهای دانشمند یهودی، *ابراهیم ابن‌عزرا* (۱۰۸۹-۱۱۶۴م)، به بعد کم‌کم نهضت نقادی کتاب مقدس پایه‌ریزی شد. قرن‌ها بعد *باروخ اسپینوزا* (۱۶۳۲-۱۶۷۷م)، *سخنان ابن‌عزرا* را رمزگشایی کرد و به اشکالات عهد قدیم پرداخت. اندیشمندان غربی مانند *اراسموس* (۱۴۶۶-۱۵۳۶م) هلندی و *ریچارد سایمون* (۱۶۳۸-۱۷۱۲م) و *جان لاک* (۱۶۳۲-۱۷۰۴م) و *اسحاق نیوتن* (۱۶۴۲-۱۷۲۷م) از انگلستان، به نوعی به نقادی کتاب مقدس پرداختند و وجه الهی بودن آن را زیر سؤال بردند.

کم‌کم در قرن هجدهم، نهضت «نقادی کتاب مقدس» (Biblical Criticism) به‌وجود آمد (سلیمانی‌اردستانی، ۱۳۷۹). نوشته‌های مربوط به نقد کتاب مقدس، کم و بیش در دو قرن اخیر ادامه یافت و در آنها تناقضات این کتاب مطرح و مدافعان عدم تناقض نیز به آنها پاسخ دادند. بخشی از نوشته‌ها را خود متألّهان مسیحی نوشته‌اند که در آنها، خود تناقضات را طرح و سپس، به آن پاسخ داده‌اند. یکی از کتاب‌هایی که درباره تناقضات کتاب مقدس نوشته شده است، کتاب *101 Clear Contradictions in the Bible* است که توسط اندیشمند مسلمان، *شیر علی* (Shabir Ally) نگاشته شده است. مبلّغ و دفاعیه‌نویس مسیحی، دکتر *جی/اسمیت* به‌همراه سه نویسنده دیگر، به‌نام‌های *الکس چاودری*، *توبی جیسون* و *جیمز شیفِر* کتاب *101 'Cleared-Up' Contradictions in the Bible* را، در پاسخ به کتاب *شیر علی* نوشتند. آنان افزون بر پاسخ به تناقضات این کتاب، مقدمه‌ای نیز بر آن نوشته‌اند که مقاله پیش‌رو، درصدد است تا این مقدمه را تحلیل و بررسی کند.

دکتر *شیر علی*، مسلمان ساکن کانادا و مدیر مرکز بین‌المللی اطلاعات و دعوت اسلامی تورنتو است. *شیر علی*، در کشور گویان در سواحل کارائیب آمریکای جنوبی متولد شد و در سال ۱۹۷۸ به کانادا رفت. وی دکترای خود را از دانشگاه تورنتو، در علم تفسیر قرآن دریافت کرد. او به غیر از کتاب نام‌برده شده، آثار دیگری نیز در نقد یهودیت و مسیحیت دارد. *شیر علی* تاکنون مناظرات مختلفی را با متألّهان و مبشرین مسیحی انجام داده است که هر یک در حوزه تبشیر مسیحی، افراد سرشناسی هستند.

یکی از افرادی که با تئیسیر علی مناظره کرده، مبلغ و دفاعیه‌نویس مسیحی دکتر جی/سمیت است که دکترای خود را در زمینه الهیات مسیحی اخذ کرده است. جی/سمیت در خانواده‌ای که عضو «هیئت مبشرین برادران در مسیح» در هندوستان بودند، متولد شد و در مدرسه وودستاک در هند شرکت کرد. پدر و مادر بزرگ او نیز مبشر بودند. او از دانشکده مسایه، مدرک لیسانس و از دانشکده الهیات باپتیست شرقی مدرک فوق لیسانس در رشته الهیات گرفته است. دکتر جی/سمیت، فوق لیسانس دوم خود را در رشته مطالعات اسلامی، از دانشکده الهیات فولر گرفت و دکتری خود را در رشته دفاعیات ایمان و مباحثات، از مدرسه الاهیات ملیورن اخذ کرد

(<https://www.porpasokh.com/Content/Question/c5c21f96-6ebb-472e-86c2-b82b57017866>).

گروه مسیحی تئیسری ۲۲۲، که برای فارسی‌زبان‌ها در نقاط مختلف جهان، در حال فعالیت هستند، در ایران دست به ترجمه کتاب ایشان زدند. این گروه، سایت پرسش و پاسخی به نام porpasokh دارند که در زمینه جذب مسلمانان به مسیحیت و همین‌طور پاسخ‌گویی به سؤالات مسیحیان، در حال فعالیت هستند. کشیش ورژر باباخانی، که اکنون به‌عنوان کشیش ناظر در کلیساهای فارسی‌زبان ۲۲۲ هلند و بلژیک مشغول است، به‌عنوان مدیر وبسایت پرپاسخ هم فعالیت می‌کند. جی/سمیت و سه نویسنده دیگر، در مقدمه کتاب به دفاع از عدم تناقض در کتاب مقدس پرداخته‌اند و اشکالاتی را به مسلمانان و قرآن نسبت داده‌اند که ما در این نوشتار، درصدد نقد گفتار ایشان هستیم. مقدمه این کتاب راه خانم فیروزه مصروفی ترجمه کرده است.

این مقاله، پس از طرح هر قسمت از آن مقدمه، بلافاصله آن را پاسخ می‌دهد و به تحلیل و بررسی آن می‌پردازد. لازم به یادآوری است که برای حفظ امانت، در عباراتی که از مقدمه آمده، هیچ‌گونه دخل و تصرفی صورت نگرفته و اشکالات نگارشی متن مربوط به مترجم است.

مصونیت کتاب مقدس از خطا

اغلب اوقات، مسلمانان در مورد تناقضات در کتاب مقدس سخن به‌میان می‌آورند. آنها مشکل را این‌گونه می‌بینند که هر کتاب مذهبی که مدعی اقتدار و مهر الهی است، نباید دارای هیچ‌گونه تناقضی باشد و به‌عنوان پیامی که منشأ آن موجودی است با دانش مطلق، باید آثار مکتوب آن در همه متن موجود، تناقضی نداشته و منسجم باشد. مسلمانان به آیه‌ای از قرآن (نساء: ۸۲) اشاره می‌کنند که می‌گوید: «آیا آنها قرآن را (با توجه) نمی‌سنجند؟ اگر از جانب کسی غیر از خدا می‌بود، آنها در آن اختلاف زیادی می‌یافتند».

برای پاسخ به این چالش، مهم است که به شناخت و درک روشنی از پیش‌فرض و تفکری که به این چالش مربوط است، دست یابیم... یک مسیحی با خشنودی تأیید می‌کند که کتاب مقدس، در نهایت نامتناقض است، اما نمی‌تواند این را بپذیرد که اصل عدم تناقض به بشر داده شده تا بتواند مطابق آن، کلام خدا را مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهد. این معیاری است که مسلمانان در بحث در مورد الهام به آن روی آورده‌اند.

کتاب مقدس، کتابی نیست که همچون قرآن، آن گونه که مسلمانان در مورد آن اظهار می‌دارند، به‌سادگی توسط یک نفر گردآوری شده باشد، بلکه تلفیقی است از ۶۶ کتاب، که توسط ۴۰ نویسنده، طی مدت زمان ۱۵۰۰ سال به رشته تحریر درآمده است! به همین دلیل، مسیحیان ادعا می‌کنند که همه کتاب مقدس دارای آثاری از انگشتان بشری است. شواهد این مطلب را در زبان‌های مختلف به‌کار رفته، روش‌های نگارشی متفاوت، تفکرات و حالات گوناگون نویسنده و به همین ترتیب، در علائم آشکار به‌کارگیری مفاهیم دانش علمی معاصر آن زمان که بدون آن برای مردم هم‌عصر کتاب مقدس قابل درک نمی‌بود، می‌توان یافت. اگرچه این بدان معنا نیست که کتاب مقدس معتبر نمی‌باشد؛ چون هر یک از نویسندگان، مکاشفه خود را از طریق الهام دریافت کردند. تفاوت‌های بین قواعد دستور زبانی و ادبی زمان کتاب مقدس و زمان ما نیز موضوع دیگری است که باید در نظر گرفته شود. از آنجاکه برای نمونه، بیان وقایع بدون رعایت ترتیب تاریخی و روایات مبهم و بدون بیان جزئیات دقیق در آن زمان، امری پذیرفته شده بود و مورد اعتراض مردم نبود، ما نیز وقتی با این مسائل در مورد نویسندگان کتاب مقدس روبه‌رو می‌شویم، نباید آنها را به‌عنوان نقصان تلقی کنیم. وقتی هدف و انتظار به‌خصوصی از دقت کامل از یک نوع مشخص، به هیچ عنوان وجود نداشته، پس هیچ‌گونه خطایی نیز در عدم دستیابی به آن صورت پذیرفتنی نیست. کتاب مقدس، مصون از هر خطا و اشتباه است و با گفتن این مطلب، منظورمان دقت متن از نظر معیارها و مقیاس‌های نوین نیست، بلکه بدین‌معناست که به‌خوبی به ادعاهای خود و به آن میزان از حقیقتی که نویسندگان آن مدنظر داشتند و به آن متمرکز بودند، نائل آمده است.

پاسخ

الف) عدم امکان انتساب کتاب مقدس به نویسندگان ادعایی

این چهار نویسنده، مصونیت از خطا بودن کتاب را به‌گونه‌ای تعریف می‌کنند که مشکلی برای کتاب مقدس به‌وجود نیآورد. درحالی‌که هر انسانی، باید به اعتبار یک کتاب یقین پیدا کند تا بتواند به گزاره‌های آن اعتماد کند. یکی از ابزارهای اعتمادساز به یک کتاب، یقین داشتن به نویسنده‌ای است که کتاب به وی نسبت داده شده است. مثلاً، کتابی منسوب به *ابن‌سینا* است، درحالی‌که که این کتاب به یقین نوشته *ابن‌سینا* نیست، حالا آیا ما می‌توانیم به یقین، جملات آن کتاب را به *ابن‌سینا* نسبت دهیم؟ آیا یهودیان و مسیحیان می‌توانند کتاب مقدس را به نویسندگان آن نسبت یقینی دهند؟ چیزی است که خودشان اذعان کرده‌اند امکان ندارد. پس کتاب مقدس، سند معتبر ندارد. بنابراین، جملات کتاب مقدس را نه می‌توان گفت از سوی خداست و نه از سوی پیامبرانی که ادعای انتساب به آنها شده است.

به عقیده خود مسیحیان، انتساب برخی نوشته‌های عهد جدید، به صاحبانشان با تردیدهای جدی روبه‌روست. آنچه روشن است نام نویسندگان انجیل‌ها مشخص نیست؛ چون آن زمان رسم نبود و شهرت افراد به انجیل‌ها، موجب این انتساب‌ها گردیده است (فیلسون، ۱۳۳۳، ص ۵۳).

جان هینلز با اشاره به تنوع در فهرست کتاب‌های کلیساها در قرون اولیه مسیحی، یکی از دلایل را این می‌داند که بعضی از مناطق مسیحی، بعضی از آن نوشته‌ها را به بعضی از حواریون عیسی ﷺ منسوب می‌دانستند. در حالی که در جاهای دیگر چنین رسم نبود (راسل، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۴۵). شاید به همین علت، نویسنده مسیحی جوآن اگریدی معتقد است: از حیث نویسنده، هیچ چیز قطعی درباره اصلت کتاب‌ها نمی‌توان یافت (اگریدی، ۱۳۷۷، ص ۴۹). برای نمونه، یکی از کتاب‌هایی که نویسنده یا نویسندگان آن معلوم نیستند، انجیل یوحنا است. دکتر فهیم عزیز درباره انجیل یوحنا می‌گوید: «... غیر از خدای یگانه هیچ کس نمی‌داند چه کسی این انجیل را نوشته است» (سلیمانی‌اردستانی، ۱۳۸۱، ص ۷۷).

دکتر موریس بوکای، به نکته مهمی اشاره کرده و معتقد است: این همه اختلاف چگونه امروزه نادیده انگاشته می‌شود و چگونه در کتاب مقدس امروزی، انتساب نویسندگان کتاب مقدس امری قطعی تلقی می‌گردد:

در چاپ‌های کتاب مقدس خلاصه‌هایی در ابتدای کتاب‌ها نوشته شده تا خواننده را متقاعد کند که هیچ شک و شبهه‌ای درباره شخصیت مصنف آن کتاب و اصلت آن متن نداشته باشد. این در حالی است که ناشناخته‌های بسیار درباره مصنفان وجود دارد و به هیچ وجه نمی‌توان به هويت مصنف مطمئن شد. گاهی باریک‌بینی‌هایی در این خلاصه‌ها یافت می‌شود که اغلب فرض ساده‌ای را به عنوان یقینات عرضه کرده و تأیید می‌کنند که مصنف شاهد عینی وقایع بوده است. این در حالی است که کتاب‌های تخصصی ادعای خلاف آن را دارند. این خلاصه‌ها زمان بین پایان رسالت عیسی ﷺ و پدیدار شدن متون را به طور مبالغه‌آمیزی کوتاه می‌کنند و در تلاش‌اند به گونه‌ای جلوه دهند که در کتاب دستی برده نشده و حال آنکه دستکاری متون توسط متخصصین به اثبات رسیده است (بوکای، ۱۳۶۴، ص ۶۸).

قبل از تردید در عهد جدید، این مسئله درباره عهد عتیق نیز مطرح شده است. *ابراهیم بن عزرا* (۱۰۸۹-۱۱۶۴) را می‌توان اولین فردی دانست که در انتساب عهد عتیق به نویسندگان تردید داشت. این شک، درباره انتساب تورات به موسی ﷺ، که تا پیش از آن شکی در انتسابش به موسی وجود نداشت، بیشتر بود. وی به علت اینکه به تعبیر *اسپینوزا* به طور آشکار جرئت بیان کلامش را نداشته، با رمز و اشاره، شک‌های خود را درباره انتساب تورات به حضرت موسی ﷺ نقل کرده است. و چند قرن بعد، *اسپینوزا* (۱۶۳۲-۱۶۷۷)، دانشمند یهودی با صراحت به شرح عبارات *ابن عزرا* پرداخت و به طور کلی، انتساب تورات به حضرت موسی ﷺ را نفی کرد. *اسپینوزا*، دلایل محکمی را در این زمینه ارائه کرد که ارکان و مبانی فکری و عقیدتی کلیسا را زیر سؤال برد. عدم صحت انتساب کتاب صحیفه *یوشع*، کتاب *داوران*، کتب *سموئیل*، کتب *پادشاهان* را به نویسندگان نیز از دیگر مباحث *اسپینوزا* به‌شمار می‌رود (اسپینوزا، ۱۳۷۸).

(ب) امکان خطا در دریافت انسانی وحی

فرض مسیحیان این است که کتاب مقدس را انسان‌هایی نوشته‌اند که امکان خطا در آنان وجود دارد. عقل می‌گوید: باید یک معیاری وجود داشته باشد تا تشخیص دهیم کدام گزاره از آن کتاب صحیح است. مسیحیان ادعا می‌کنند

که کتاب مقدس، از طریق الهام به انسان‌هایی موثق نوشته شده است، ولی امکان خطا داشته‌اند. پس برای تشخیص خطاهای آنان، چه معیار و ملاکی دارید؟ اگر بگویید انسان‌هایی دیگر می‌توانند خطاهای آن را تشخیص دهند که آنان نیز امکان خطا دارند. این تسلسل یا دور می‌شود. اگر بگویید به فهم کلیسا عرضه می‌شود، دوباره سؤال به آنجا منتقل می‌شود که آیا فهم کلیسایی مصون از خطا است یا نه؟

ج) ملاک و مرجع نبودن کتاب مقدس

مسلمانان قرآن را ملاک و مرجعی برای آثار مکتوب قرار می‌دهند. برای نمونه، کتاب‌های روایی مسلمانان تصدیق فی الجمله دارند و با سندپژوهی و عرضه به قرآن، اعتبارسنجی می‌شوند. بر همین اساس، ما دسته روایاتی به نام «روایات عرضه» داریم که در آنها، به این مطلب اشاره شده که باید روایات بر قرآن عرضه شوند. روایات عرضه، به صورت پراکنده در جوامع حدیثی شیعه منعکس یافته است. اما در کتاب *وسائل الشیعه*، این روایات به طور کامل تری آورده شده است (نصیری، ۱۳۹۰). برای مثال، روایتی داریم از امام باقر علیه السلام که فرمودند:

اذا جئکم عنا حدیث فوجدتم علیه شاهداً او شاهدین من کتاب الله فخذوا به و الا فقفوا عنده ثم ردوه الینا حتی یستیین لکم (حر عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱۸، ص ۸۰)؛ هرگاه از ناحیه ما حدیثی به دست شما برسد و برای آن یک یا دو شاهد از کتاب خداوند یافتید، به آن عمل کنید؛ در غیر این صورت در برخورد با آن توقف کرده و (علم به) آن را به ما بازگردانید تا (حقیقت آن) بر شما آشکار گردد. از امام رضا علیه السلام نقل شده است: «ما جائک عنا فقس علی کتاب الله عزوجل و احادیثنا فان کان یشبههما فهو منا و ان لم یکن یشبههما فلیس منا» (همان، ص ۸۷-۸۹)؛

آنچه که از ناحیه ما به تو می‌رسد، آن را با کتاب خدا و احادیث ما مقایسه کن. پس اگر شبیه آنها بود، از ناحیه ما است و اگر شبیه آنها نبود، پس از ما نیست.

همان‌گونه که مشخص است، هر مطلب و روایتی که در اسلام به نویسنده و استناد آن شک داریم، بر طبق دستورات دینی خود آنها را بر قرآن عرضه می‌کنیم و اگر با متن قرآن موافقت داشت، آن را می‌پذیریم و گرنه آن را رها می‌کنیم. آیا شما مسیحیان، می‌توانید هر متن مشکوکی را این‌گونه به کتاب مقدس عرضه کنید، درحالی‌که به متن اصلی دسترسی ندارید و نویسندگان بیشتر متن کنونی کتاب مقدس هم ناشناس هستند؟

کاهش تعداد تناقضات در طول تاریخ

بسیاری از تناقضات ظاهری، در طول سال‌ها تحقیق و تجسس و شناخت بیشتر از میان رفته‌اند. اگر آقای شیبیرعلی، حدود یک قرن و یا حتی ۲۵ سال پیش زندگی می‌کرد، احتمالاً فهرست تناقضات او به‌راحتی تا ۱۰۰۱ مورد می‌رسید. با کشفیات جدیدی که به آنها دسترسی پیدا کرده‌ایم، مرتباً شاهد دستیابی به پاسخ بسیاری از رموز و اسرار تاریخی هستیم. بنابراین، باور این مسئله که مابقی تناقضات ظاهری نیز در زمانی که خدا در دست‌هایش دارد، به‌زودی حل خواهند شد، امری غیرواقعی به‌نظر نمی‌رسد.

تناقضات کتاب مقدس و دیدگاه غربی‌ها و مسلمانان درباره نقادی آن

نویسندگان ادعا می‌کنند که مسلمانان فقط دنبال کشف تناقضات کتاب مقدس هستند و به حقیقت کاری ندارند. درحالی‌که تناقض، مسلمان و غیرمسلمان ندارد؛ زیرا خود یهودیان و مسیحیان نیز از کتاب مقدس تناقضاتی کشف کرده و آن را نقد کرده‌اند.

ویلیام هوردرن مسیحی می‌نویسد: «نقادان به‌طور کلی عقیده دارند که برخلاف نظرسنجی، نویسنده پنج کتاب اول کتاب مقدس موسی نبوده، بلکه نویسندگان آن لااقل چهار شخص مختلف بوده‌اند» (هوردرن، ۱۳۶۸، ص ۳۸). توماس میشل، کشیش کاتولیک معتقد است: «در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است، اما مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می‌دهد که پاسخ به مسئله اصل و منشأ اسفار تورات از آنچه ابتدا تصور می‌شود، دشوارتر است. تورات در طول نسل‌ها پدید آمده است» (میشل، ۱۳۹۵، ص ۳۲). گروه‌های دیگری نیز در صحت و اصالت تورات شک داشتند. مثلاً، والتر فیلسوف معروف فرانسوی، با یک انتقاد جدی در صحت و اصالت تورات کنونی تردید کرد (دورانت، ۱۳۳۵، ص ۲۰۱).

ریچارد سایمون نیز در نقد و تحلیلی که از عهد عتیق به‌عمل آورد، به‌صراحت اعلام کرد که بیشتر مطالب و کلیه متون کتاب‌های مذهبی یهود ساخته و پرداخته خاخام‌ها و کشیش‌هاست (خیرخواه، ۱۳۸۸، ص ۳۸). در ضمن، تصور نویسندگان محترم درست نیست که مسلمانان به هر قیمتی دنبال این هستند که از کتاب مقدس تناقض کشف کنند. درحالی‌که اگر تناقضات به‌درستی پاسخ داده شود، مسلمانان نیز می‌پذیرند. البته اگر تمام تناقضات نیز پاسخ داده شود، مسلمانان دیدگاهشان نسبت به کتاب مقدس تغییر نمی‌کند؛ زیرا دیدگاه آنان از قرآن گرفته شده است و آن اینکه تورات و انجیل، تصدیق فی‌الجمله دارند، ولی مثل قرآن عصمت ندارند.

زیر سؤال بردن وحی و سندیت قرآن

ناگفته نماند که ادعای نزول وحی قرآن، تنها توسط یک شخص، که مدعی نزول وحی است، فرض شده است: یعنی محمد ﷺ. درحالی‌که هیچ شاهی از بیرون، چه پیش و چه در زمانی که او در قید حیات بود، این شهادت محمد ﷺ را تأیید یا اثبات نکرده است. حتی معجزه‌ای ارائه نشده که گواهی بر ادعاهای او باشد، و هیچ سند شناخته شده‌ای از وجود چنین قرآنی که در همان قرن‌ها که محمد ﷺ ادعای نزول آن را داشته، موجود نیست. حتی اگر مشکلات تاریخی اسناد اولیه قرآن را نادیده بگیریم، مشکلات دیگری از قبیل وجود سنن متعدد اسلامی که از نسخ متفاوت بسیار از قرآن پرده برمی‌دارند، وجود دارد که در زمان مقایسه و تطابق و جمع‌آوری این نسخه‌ها در زمان خلافت عثمان، در اواسط قرن هفتم و ایجاد اصلاحات و تغییرات در آنها و نیز با در نظر گرفتن اینکه سایر نسخه‌های متفاوت و متناقض باقی مانده، به نابودی سپرده شدند، امروزه نمی‌توان به‌هیچ عنوان مطمئن باشد که قرآنی که در حال حاضر در دسترس ما است، حتی امکان شباهت به قرآن مکشوف شده را داشته باشد.

الف) دلایل وحیانی بودن قرآن

نویسندگان ادعا کرده‌اند که وحیانی بودن قرآن، فقط از سوی پیامبر اسلام مطرح شده است و هیچ تأیید بیرونی ندارد. درحالی که قرآن تحدی دارد و معجزه است. نظریه وحیانی بودن الفاظ قرآن، که نظریه پذیرفته و مورد اجماع مسلمانان است، مستند و متکی به دلایلی است که اینک به بررسی مختصر آنها می‌پردازیم.

۱. نخستین دلیل بر وحیانی بودن الفاظ قرآن، اعجاز بیانی قرآن است. بخشی از موضوع تحدی قرآن، به جنبه اعجاز بیانی و مربوط به ساختار لفظی قرآن است و دامنه این تحدی، نه تنها کافران و مشرکان، بلکه تمام انسان‌ها و حتی پیامبر را نیز دربر می‌گیرد. پس خود پیامبر نیز به‌عنوان یک انسان و بدون وحی الهی، توان آوردن چنین کتابی را ندارد. بنابراین، احتمال غیروحیانی بودن الفاظ قرآن، با مسئله اعجاز و تحدی منافات دارد؛ زیرا گستره تعجیز، شامل پیامبر نیز می‌گردد (معرفت، ۱۳۹۲، ص ۵۷).

۲. در قرآن کریم آمده است که پیامبر ﷺ اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُتِّعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ...» (یونس: ۱۵). این سلب اختیار، بیانگر آن است که الفاظ و عبارات قرآن، از پیامبر ﷺ نیست و گرچه هر انسانی، می‌تواند آنچه را گفته است، به تعبیر و بیان دیگری بگوید (ابوزید، ۲۰۱۴، ص ۴۵).

۳. پیامبر اکرم ﷺ هنگام وحی تلاش می‌کرد که آیات وحی شده را حفظ کند. از این‌رو، در آغاز نبوت آیات را مرتب در حال وحی تکرار می‌کرد تا اینکه خداوند او را از این کار نهی فرمود و به او اطمینان داد که حفظ و نگهداری قرآن، به‌عهده خداوند است و هیچ‌گاه از ضمیر پیامبر ﷺ محو یا فراموش نخواهد شد: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُمْ وَقُرْآنُهُ * فَاِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ؛ (قیامت: ۱۶-۱۸). ای رسول! با شتاب و عجله زبان به قرائت (قرآن) مگشای که ما خود آن را مجموع و محفوظ داشته و بر تو فراخوانیم و آنگاه که آن را خواندیم، تو از خواندن آن پیروی کن».

چنان که پس از وحی نیز پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌فرمود که آیات را بنویسند و ضبط کنند. این حرص و تلاش در حفظ وحی به هنگام وحی و پس از آن، نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات قرآن در اختیار پیامبر ﷺ نبوده است، تا هر گونه که بخواهد تنظیم و ترتیب بدهد، بلکه الفاظ و کلمات همچون محتوای آیات، اموری هستند که از سوی خداوند القا می‌شده و پیامبر ﷺ به‌عنوان مخاطب امین، آن را می‌گرفته و حفظ می‌کرده است (رامیار، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵).

۴. افزون بر این، نکته دیگری که وحیانی بودن الفاظ قرآن را به قوت تأیید می‌کند، تفاوت قرآن و حدیث از لحاظ سبک بیان و شیوه ترکیب کلمات و جملات است. این تفاوت و دوگانگی، که واقعیتی انکارناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود، بهترین گواه بر عدم دخالت پیامبر در شکل‌گیری ساختار لفظی و بیانی قرآن است. این امر نشان می‌دهد که آنچه را پیامبر ﷺ به‌عنوان قرآن قرائت می‌کند، غیر از تعبیر شخصی از اندیشه اوست (حسینی، ۱۳۷۸).

(ب) سند داشتن قرآن

نویسندگان ادعا می‌کنند که قرآن سند ندارد. درحالی‌که قرآن سند متواتر دارد. دلیل تحقق تواتر در سند نقل قرآن این است که:

۱. در تمام طبقات نقل، از حضرت رسول اکرم ﷺ تا زمان ما، آن قدر تعداد ناقلین زیاد بوده که احتمال تبانی ناقلان بر کذب منتفی است و ما یقین می‌کنیم که قرآن به همین صورتی که الآن در دسترس ما قرار دارد، در زمان پیامبر اسلام ﷺ هم وجود داشته است و بر ایشان وحی شده است؛ یعنی نسل اول که خود، آیات قرآن را شنیده بودند، تعداد زیادی بودند و قرآن را برای تعداد زیاد دیگری در نسل بعد نقل کردند و آنها نیز برای تعداد زیادی از نسل سوم و... تا قرآن به صورت متواتر به نسل ما رسیده است (ر.ک: هادوی تهرانی، بی‌تا).

۲. بعد از بعثت پیامبر ﷺ، قرآن محور سوادآموزی قرار گرفت و کتاب آموزشی مسلمانان شد. پیامبر اکرم ﷺ فضایی ایجاد کرد که بسیاری به برکت قرآن، باسواد شدند و آنها که اهل نوشتن نبودند، به حفظ قرآن پرداختند (همان). به تدریج، علوم مختلف اسلامی با محوریت قرآن شکل گرفت (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۶، ج ۱۴، ص ۳۸۸).

۳. قرآن برای مسلمانان همه چیز بوده است؛ قانون اساسی، دستورالعمل زندگی، برنامه حکومت، کتاب مقدس آسمانی و رمز عبادت. قرآن کتابی است که مسلمانان نخستین همواره در نمازها، در مسجد، در خانه، در میدان جنگ، به هنگام روبه‌رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می‌کردند. حتی از تواریخ و منابع اسلامی، استفاده می‌شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می‌دادند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۸۰).

۴. حفظ و قرائت قرآن، به عنوان یک سنت و یک عبادت بزرگ، همیشه در میان مسلمانان بوده است. اصولاً شخصیت افراد در عصر نزول تا حد زیادی به این شناخته می‌شد که چه اندازه از آیات قرآن را حفظ کرده‌اند (همان، ص ۲۲). عدد حافظان قرآن، به حدی بود که در جریان جنگ «بئر معونه» در حیات پیامبر ﷺ، ۷۰ نفر از قاریان قرآن از اصحاب حضرت به شهادت رسیده بودند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۸). در نسل بعد و در زمان امام سجاده ﷺ نیز در جریان فاجعه حره در میان کشتگان، هفتصد قاری قرآن وجود داشت (همان، ج ۵، ص ۳۰). از اینجا روشن می‌شود که حافظان و قاریان قرآن، در نسل‌های متوالی آن قدر زیاد بودند که تنها در یک میدان جنگ، تعداد قابل توجهی از کشته شدگان را شامل می‌شدند. این سنت حفظ و قرائت قرآن، در دوران ائمه اطهار ﷺ با تشویق و تأکید ایشان همچنان ادامه داشت.

۵. کسانی نیز بودند که بعد از نزول آیات قرآن بر پیامبر ﷺ، آن را یادداشت می‌کردند که از ایشان به کاتبان وحی یاد می‌شود (مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۳۱-۳۳۴؛ دمشقی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۴۰-۳۵۵). در کتاب تاریخ یعقوبی، نام کاتبان رسول خدا ﷺ، که وحی و نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها را می‌نوشتند، عبارت‌اند از: علی بن ابی‌طالب ﷺ، عثمان بن عفان، عمرو بن العاص، معاویه بن ابی‌سفیان، شریحیل بن حسنه، عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی‌بن کعب، جهیم بن الصلت و حصین النمیری (یعقوبی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۳۶).

گفتنی است که متواتر نبودن قرائت‌های هفت‌گانه، هیچ منافاتی با متواتر بودن خود قرآن ندارد؛ زیرا اولاً، در میان متواتر بودن خود قرآن و قرائت آن هیچ ملازمه‌ای نیست؛ چون وجود اختلاف در قرائت یک کلمه، منافاتی با وجود اتفاق بر اصل آن کلمه ندارد. از اینجاست که مثلاً راویان و ناقلین اشعار و قصاید، با اینکه در بعضی الفاظ یک قصیده اختلاف نظر دارند، ولی این اختلاف کوچک‌ترین لطمه‌ای بر تواتر آن قصیده نمی‌زند و کسی در انتساب آن اشعار به شاعر آن تردید نمی‌کند. همچنین، اختلاف در خصوصیات هجرت پیامبر ﷺ بر تواتر قصیه هجرت ضرر نمی‌رساند.

ثانیاً، آنچه که درباره قرآن به‌وسیله قراء به ما رسیده است، خصوصیات قرائت آنها می‌باشد. اما خود قرآن به‌وسیله تواتری که در میان تمام مسلمانان وجود داشته، به ما رسیده است که همه مسلمانان، در تمام دوران‌ها دست به دست نقل نموده و به‌وسیله نوشتن و حفظ نمودن، از آن نگهداری کرده‌اند. اما قاریان در نقل خود قرآن کوچک‌ترین اثری نداشته‌اند. از اینجاست که اگر فرض کنیم، اصلاً قاریان هفت‌گانه و ده‌گانه وجود نداشتند، باز هم تواتر در خود قرآن ثابت بود، و بود و نبود آنان، کوچک‌ترین تأثیری در این مسئله نداشت (خوبی، بی‌تا، ص ۱۵۶-۱۵۷). بنابراین، بی‌شک، تواتر قرآن امری مسلم است.

در قسمت دیگر بیان شده است که قرآن نسخ متعدد دارد. در حالی که قرآن نسخ متعدد ندارد و تاریخ بسیار روشنی دارد. مهم‌ترین دلیل آن این است که مسلمانان یک قرآن بیشتر ندارند و اختلاف قرائات، غیر از اختلاف کتابت و نسخ است؛ یعنی نسخه یکی است و آن نسخه عثمانی است و این نسخه واحد دارای قرائات متعدد است. آنچه عثمان درباره قرآن‌ها به‌جای آورد و مورد انتقاد هیچ‌یک از مسلمانان قرار نگرفت، این بود که همه مسلمانان را به یک قرائت جمع نمود و آن هم قرائت متداول نزد ایشان بود که با «تواتر» و «نقل‌های یقین‌آور» از رسول الله ﷺ شنیده بودند (همان، ص ۱۶۲). بنابر تصریح علما، تمام قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شده بود و تنها، در یک کتاب مدون جمع نشده بود. در زمان خلیفه اول، قرآن جمع‌آوری شد. در زمان خلیفه دوم، که فتوحات زیاد شد و تازه مسلمانان بر یادگیری قرآن اصرار داشتند، نسخه‌هایی از قرآن نوشته شد و در شهرهای مختلف رواج یافت. این کار موجب اختلاف قرائات شد و خلیفه سوم، مصمم به یکی کردن مصحف‌ها شد و این کار را انجام داد که به قرآن عثمانی معروف است. حتی مستشرقان نیز این مطلب را قبول دارند که قرآن، تنها کتابی است که تحریف نشده است و شکی در اصالت آن نیست (دوری، ۱۳۷۶، ص ۸۸-۱۱۷).

اگر بپذیریم که قرآن در زمان خلیفه اول جمع‌آوری و تدوین شد، مدت زمان تدوین قرآن پس از زمان نزول آن، حدود دو سال طول کشیده است. ولی اگر بگوییم که تدوین نهایی قرآن در زمان خلیفه دوم بوده است، با توجه به اینکه مدت خلافت خلیفه اول و دوم حدود سیزده سال طول کشید، زمان تدوین قرآن پس از نزول، سیزده سال بوده است. بنابراین، زمان تدوین قرآن در مقایسه با کتاب مقدس، بسیار اندک است (نقوی، ۱۳۸۸).

ج) عدم تغییر قرآن

به عقیده دکتر دیوید توماس از دانشگاه بیرمنگام، قدیمی ترین نسخه موجود از چند سوره قرآن، نسخه‌ای است که با ۹۵ درصد احتمال، به سال‌های ۵۶۸ تا ۶۴۵ میلادی مربوط می‌شود و در سال ۲۰۱۵، در کتابخانه دانشگاه بیرمنگام کشف شده است. این امر نشان می‌دهد که متن امروزی قرآن دارای هیچ یا کمترین تغییر است:

<http://www.bbc.com/news/business-33436021>

<http://www.theguardian.com/world/2015/jul/22/oldest-quran-fragments-found-at-birmingham-university>.

نسخه خطی قرآن، که توسط دانشگاه بیرمنگام رونمایی شد، با استفاده از روش‌های مدرن علمی، در بین قدیمی‌ترین‌های جهان قرار گرفت. روی این دو ورق پوست که بسیار هم سالم مانده‌اند، کلماتی با خط خوش، بی‌فاصله و نزدیک به هم نوشته شده است. دیوید تامس، استاد مسیحیت و اسلام می‌گوید:

آزمایش‌های انجام شده روی برگه‌های این نسخه کشف شده موجود در دانشگاه بیرمنگام نشان می‌دهد به احتمال قوی حیوانی که پوست از آن گرفته شده در دوران زندگی حضرت محمد ﷺ و یا مدتی کوتاه بعد از آن زنده بوده است. با اطمینان خاطر می‌توان گفت قسمت‌هایی از قرآن که روی این پوست نوشته شده، متعلق به کمتر از دو دهه پس از وفات حضرت محمد ﷺ است. این نوشته‌ها بسیار شبیه به قرآن امروزی است و این نکته مؤیدی است بر این دیدگاه که قرآن تغییر اندکی داشته و یا ابدأ تغییری در آن ایجاد نشده است و قدمت قرآن بسیار نزدیک به زمان نزول وحی است.

مطمناً سال ۵۶۸، قرآنی وجود نداشته است. پس آنچه که مشخص است این بازه زمانی که کارشناسان اعلام می‌کنند، به این معناست که تاریخ تعیین متن و آنچه متن بر آن نوشته شده است، متعلق به آن بازه زمانی می‌باشد. حال، با توجه به زمان حیات پیامبر ﷺ که در سال ۶۱۰ م مبعوث شدند و تا تاریخ ۶۳۲ م در قید حیات بودند، پس این نسخه اگر هم متعلق به ۶۴۵؛ یعنی دورترین حالت ممکن باشد، باز هم نزدیک به ۱۳ سال پس از رحلت حضرت رسول ﷺ می‌شود؛ یعنی نسخه‌ای بسیار نزدیک به زمان حیات پیامبر ﷺ. آیا مسیحیان می‌توانند چنین نسخه‌ی نزدیکی، نه به زمان عیسی ﷺ، بلکه به زمان حواریون و نویسندگان ادعایی از کتاب مقدس را معرفی کنند.

فرانسیس ادوارد پیترز، مورخ و استاد دانشگاه نیویورک، می‌گوید: تلاش‌ها برای بازسازی متن اولیه و دست‌نخورده قرآن در آکادمی‌های غربی چیزی را که تفاوت برجسته‌ای با متن حال حاضر قرآن داشته باشد، به دست ندادند. البته بخش کمی از شیعیان معتقد بودند که بخش‌هایی از قرآن، که به علی ﷺ اشاره داشته، از قرآن حذف شده، اما به گفته پیترز دلایل آورده شده آن قدر ضعیف و عقیدتی است که به جز عده‌ی خیلی، بقیه قانع شده‌اند. آنچه امروز در دستان ما است چیزی است که از زبان محمد ﷺ خارج شده است (پیترز، ۱۹۹۱).

به گفته ویلیام مونتگمری وات و ریچارد بل، اگر هرگونه تغییری از طریق اضافه کردن، حذف کردن، یا تغییر متن اتفاق افتاده بود، تقریباً با قطعیت جدال درمی‌گرفت. ولی رد و نشانی کمی از جدال مشاهده می‌کنیم (ویلیام و بل، ۱۹۷۷، ص ۵).

امتیاز بشری بودن کتاب مقدس

درحالی که قرآن متهم به مبرا بودن از هرگونه دخالت بشری است، خدا در کتاب مقدس تعمداً این گونه صلاح دیده تا کلام خود را به افراد مختلف مکشوف سازد که انبیا و رسولان الهام یافته بودند، تا نه تنها کلام او با دقت و به صورت فراگیر به بشریت منتقل شود، بلکه بتواند در حد توانایی درک و فهم مردم، پیامش را به آنها برساند. با در نظر گرفتن این شرایط، درمی یابیم که قرآن، برخلاف کتاب مقدس در انتقال پیامش به انسان ها قاصر است؛ چون متهم به نداشتن هیچ عنصر بشری می باشد، چنان که خود مدعی آن است.

پاسخ

عنصر بشری در دریافت وحی

نویسندگان ادعا می کنند که کتاب مقدس عنصر بشری دارد و به همین دلیل، انسان ها با آن ارتباط بهتری می گیرند. ولی قرآن چون عنصر بشری ندارد، پس قاصر از ارتباط مناسبی با بشر می شود. درحالی که فرض ما این است که خدا به زبان بشر، با پیامبران سخن گفته است. پیامبران هم به خوبی کلام خداوند را به مردم رسانده اند. پس این جمله درست نیست که «اگر کلامی خدایی شد، پس بشر قاصر از درک آن می شود. در نتیجه، باید حتماً عناصر بشری (با وجود امکان خطا) در دریافت وحی باشند تا انسان ها با آن ارتباط بهتری بگیرند». در حقیقت، بعد از اینکه کتاب مقدس مورد ارزیابی و انتقاد شدید قرار گرفت، نگاه غربی ها به سمت قرآن معطوف شد و مسئله وحیانی یا غیروحیانی بودن الفاظ و کلمات قرآن مورد توجه قرار گرفت شد، در اینجا این سؤال مطرح شد که آیا الفاظ و کلمات قرآن، همچون محتوا و معانی آن از سوی خداوند وحی شده است و پیامبر ﷺ هیچ گونه نقش و دخالتی در آن نداشته، یا اینکه پدیده ای بشری و ساخته خود پیامبر ﷺ است و به اصطلاح قالب هایی است که پیامبر ﷺ تجربه باطنی خود را به وسیله آنها تعبیر کرده است؟ این پرسش، در مورد متون مقدس مسیحیت نیز مطرح بوده است. اما انگیزه و سرنوشتی که این پرسش در مورد متون مقدس مسیحیت داشته، با انگیزه و سرنوشت آن در مورد قرآن دو تفاوت عمده دارد: نخست اینکه، پیشینه این سؤال راجع به قرآن، چنان که از نقل آن در *الاتقان سیوطی* و *البرهان زرکشی* فهمیده می شود، به قرن ها قبل برمی گردد و عاملی که موجب طرح این سؤال و طرح نظریه غیروحیانی بودن الفاظ قرآن گردیده، یک امر درون دینی از قبیل فهم خاص از برخی آیات، یا دیدگاه خاص نسبت به کلام الهی بوده است. اما در مسیحیت، این پرسش اولاً، بسیار دیر مطرح شد. ثانیاً، انگیزه آن برخی ناسازگاری ها بود که متون مقدس، با دستاوردهای علمی داشتند. پیش از آن، تقریباً اتفاق نظر بود بر اینکه متون مقدس هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا، وحی الهی است. تفاوت دیگر اینکه، پرسش یادشده گرچه در عالم مسیحیت دیر مطرح شد، اما بسیار زود پاسخش را پیدا کرد. پیشرفت علوم و تحقیقات تاریخی که راجع به متون مقدس و چگونگی شکل گیری آن صورت گرفت، به خوبی این واقعیت را آشکار کرد که متون مقدس، ساخته و پرداخته بشر، آن هم نه خود

حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، بلکه افراد خاص از پیروان آنها بوده است که در زمان‌های بسی متأخرتر از حیات آن بزرگواران، پدید آمده است. آن تردیدی که در وحیانی بودن متون مقدس پدید آمده بود، به سرعت تبدیل به رویکرد نفی و انکار شد. اما در مورد قرآن، جریان برعکس است؛ یعنی از ابتدا که نظریهٔ غیروحیانی بودن الفاظ قرآن مطرح شد، به‌عنوان یک نظر نادر و غریب شناخته شد، و هرچه زمان گذشت، این نظریه بیش از گذشته مطرود و متروک شد؛ زیرا پیشرفت دانش نه‌تنها حقایق قرآن را تخطئه نکرد، بلکه بر صحت و درستی آن مهر تأیید زد (حسینی، ۱۳۷۸). اما اکنون این نظریه که، قرآن را خود پیامبر صلی الله علیه و آله آورده یا نه، دیگر چندان مطرح نیست. از سوی دیگر، به وحی بودن قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله می‌کنند و آن مسئله‌ای که نقطه ضعف کتاب مقدس است؛ یعنی وجود عنصر بشری و خطای انسانی در دریافت وحی را برای خودشان نقطه قوت گرفته و وحی مستقیم به پیامبر صلی الله علیه و آله را نقطهٔ ضعف تلقی می‌کنند که این بسیار عجیب است. البته، بالأخره حقیقت بر همهٔ جهانیان روشن خواهد شد.

اعتبار و سندیت قائل شدن قرآن برای کتاب مقدس

قرآن که به خودی خود معتبرترین مرجع تمام مسلمانان است، برای کتاب مقدس اعتبار و سندیت والایی قائل است. نویسندگان، به آیاتی استناد کرده‌اند که در آن تورات و انجیل تصدیق می‌شوند و به آیاتی که دستور می‌دهد، به اهل کتاب مراجعه کنید و از آن سؤال کنید و نیز با آنان جدال احسن انجام دهید.

نویسندگان معتقدند چیزی که به‌روشنی در این سوره‌ها شاهد آن هستیم، این است که قرآن مؤکداً بر اعتبار و درستی تورات و انجیل، به‌عنوان الهاماتی از جانب خداوند صحنه می‌گذارد. این مسئله، با ایمان مسیحی همسو است. در واقع، در هیچ جایی در قرآن هشدار داده نشده که کتب مقدس پیشین تغییر داده شده (منسوخ) یا در آن تناقضی وجود دارد. اگر طبق آنچه مسلمانان مدعی هستند، قرآن حقیقتاً آخرین و کامل‌ترین وحی بود و تمام الهامات پیشین را مهر و موم کرد (نقطهٔ عطف الهامات پیشین بود)، پس قطعاً نویسندهٔ قرآن هشدار بر ضد آنچه که در کتب مقدس پیشین بیان شده بود، می‌داد. اما در هیچ جای قرآن، حتی اشاره‌ای مبنی بر اینکه کتب مقدس تورات و انجیل متناقض است، یا از بین رفته و فاسد یا منسوخ شده نمی‌یابیم. با این حال، برخی مسلمانان مدعی‌اند که بر طبق سورهٔ بقره آیهٔ ۱۴۰ یهودیان و مسیحیان کتب مقدس خود را تغییر داده‌اند. این آیه، با اشاره به یهودیان چنین می‌گوید: «... و کیست ستمکارتر از آن که شهادت خدا را (درباره این انبیا) کتمان کند؟» اگر به این آیه خوب توجه کنیم، در آن هیچ اشاره‌ای به اینکه یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس خود را تغییر داده‌اند، یا تحریف کرده‌اند، نشده است؛ بلکه تنها به این مسئله اشاره دارد که برخی یهودیان «شهادتی که از الله دارند»، پنهان کرده‌اند. به‌عبارت دیگر، شهادت هنوز وجود دارد. اگرچه مطابق ادعای قرآن، پیروان آن شهادت، خود انتخاب کردند که آن را پنهان کنند. در واقع خود این آیه، تأییدکننده اعتبار کتب مقدس از دیدگان قرآن می‌باشد که با اشاره به وجود شهادتی از الله، در بین جامعهٔ یهودیان بر آن صحنه می‌گذارد.

سندیت و اعتبار قائل شدن قرآن برای کتاب مقدس چگونه است؟

خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، آن را تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی پیشین از جمله انجیل می‌داند: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ ... (مائده: ۴۸)؛ و ما این کتاب (قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، درحالی که تصدیق کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آنهاست». اما در اینکه تصدیق و تأیید یاد شده به چه معناست، مفسران به اختلاف گراییده‌اند:

دیدگاه نخست، آن را به معنای گواهی دادن قرآن، بر نزول آنها از سوی خداوند می‌داند. با این توضیح که لازمه آن، تصدیق همه محتویات کتاب‌هایی نیست که امروزه به نام تورات و انجیل نامیده می‌شوند.

دیدگاه دوم، تصدیق یادشده را به معنای تأیید همه یا بخشی از محتوای کتب آسمانی گذشته می‌داند.

دیدگاه سوم، بر آن است که کتاب‌های آسمانی پیشین درباره نزول قرآن از سوی خداوند خبر داده‌اند و نزول قرآن، نه شهادت گفتاری آن، دلیل درستی آن خبر غیبی و از سوی خدا بودن کتب آسمانی گذشته است (مصباح، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳). به نظر می‌رسد، دقت در آیات مربوط و تفاوت تعبیر، می‌تواند چالش یادشده را برطرف ساخته، زمینه وحدت نظر را فراهم آورد. با این توضیح که آیات تصدیق کننده را می‌توان از یک نظر، به دو دسته تقسیم کرد:

دسته نخست، آیاتی که در آنها تعبیری همچون «الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» و «مَا بَيْنَ يَدَيْهِ» آمده است، به صراحت به تصدیق کتاب‌های پیش از قرآن اشاره دارد و نمی‌تواند جز به معنای تأیید کتبی، همچون تورات و انجیل نازل شده باشد: «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَقْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ ... (یونس: ۳۷؛ یوسف: ۱۱۱؛ بقره: ۹۷؛ آل عمران: ۳؛ مائده: ۴۸؛ فاطر: ۳۱؛ احقاف: ۳۰)؛ و چنان نیست که این قرآن از سوی غیر خدا و به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیقی است برای کتب آسمانی پیشین و توضیحی از آن کتاب است».

«تصدیق» در این آیات، یقیناً می‌تواند به معنای گواهی دادن قرآن بر نزول الهی تورات و انجیل واقعی و تأیید همه آموزه‌های آن دو باشد (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱۳؛ طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۹). روشن است که «تصدیق» به این معنا، بشارت‌های تورات و انجیل درباره بعثت پیامبر اکرم ﷺ و نزول قرآن را نیز دربر می‌گیرد. نکته شایان توجه اینکه قرآن به عنوان یک توضیح تکمیلی درباره تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته، بر «مُهَيِّمِن» بودن خود نسبت به آنها تصریح می‌کند، تا از پیدایش توهم تصدیق بی‌هیچ دخل و تصرفی، پیشگیری کند. «مُهَيِّمِن» بودن قرآن را هر چند متفاوت، ولی نزدیک به هم معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۱۳؛ دمشقی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸). برآیند این معانی، این است که قرآن نسبت به کتب گذشته مسلط، فرادست و فراگیر است و براساس آن، می‌تواند

انواع دخل و تصرف‌ها را در آنها انجام دهد. بر همین اساس، آموزه‌های اصلی آنها را حفظ و امضا، موارد حذف و تحریف‌شده را یادآوری و اصلاح و تعالیم تابع شرایط خاص زمان، مکان و مخاطبان را نسخ کرده است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۴۹).

در دسته دوم آیات، تعابیری همچون «لِما مَعَكُمْ» و «لِما مَعَهُمْ» به کار رفته و اشاره به اهل کتاب (یهود و نصارا) است: «يا ايها الذين اوتوا الكتاب امينوا بما نزلنا مصدقا لِمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ اَنْ نُّطَمِسَ وُجُوها... (نساء: ۴۷؛ بقره: ۴۱، ۹۱)؛ ای کسانی که به شما کتاب (آسمانی) داده شده! به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده چیزی (تورات و انجیل) است که با شماست، ایمان آورید، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو و نابینا کنیم، پس به پشت برگردانیم، یا مورد لعن خویش سازیم، آن گونه که اصحاب روز شنبه (یهودیان متخلف) را لعنت کردیم و فرمان خداوند، شدنی است». هرچند می‌توان ظاهر این تعابیر را اشاره به تورات و انجیل موجود در عصر نزول دانست که در دست اهل کتاب بود. اما قطعاً نه به معنای تصدیق همه محتوای آنهاست. بلکه - چنان که برخی از آیات نیز اشعار دارند، (مائده: ۱۴)، تأیید بخشی از آموزه‌های تحریف‌ناشده آنهاست. این به این دلیل است که انجیل یادشده، دارای آموزه‌های ضد و نقیض و شرک‌آمیز هستند و سخنان، رفتارها و حوادثی را به حضرت عیسی علیه السلام نسبت می‌دهند که با عقل و تعالیم توحیدی سازگار نیست. مصلوب و کشته شدن حضرت مسیح علیه السلام، اعتقاد به خداوندی و پسر خدا بودن آن حضرت و عقیده «تثلیث» از این قبیل است (نساء: ۱۵۷، ۱۷۱؛ مائده: ۱۷، ۷۲-۷۳، ۱۱۶-۱۱۷؛ توبه: ۳۰) (اسدی، ۱۳۸۶).

پس قرآن، تورات و انجیل را تصدیق فی‌الجمله کرده است و این اعتبار، سندیت و اقتدار برای کتاب مقدس به بار نمی‌آورد. اشاره شد که روایات اسلامی نیز اگر به قرآن عرضه شود و با قرآن هماهنگ نباشند، هیچ اعتباری ندارد. کتاب مقدس نیز همین گونه است. اگر جایی از کتاب مقدس با قرآن سازگار نباشد، هیچ اعتباری ندارد و اگر قرآن نباشد، کتاب مقدس هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا هیچ مؤید بیرونی غیر از قرآن برای کتاب مقدس قابل تصور نیست. ولی اعتباردهی قرآن به کتاب مقدس مطلق نیست؛ یعنی قرآن بیان می‌کند که کتاب مقدس بشری شده است و مطالب جعلی در آن وجود دارد. دیگر اینکه، قرآن بیان می‌کند که بسیاری از مطالب آن مخفی شده است.

عدم تغییر کلام خدا

نویسندگان بیان کرده‌اند که به‌علاوه تمام این شواهد، هر دو کتاب؛ یعنی کتاب مقدس مسیحیان و قرآن مسلمانان بر این پیش‌فرض که خدا کلامش را هیچ‌گاه تغییر نمی‌دهد، تأکید می‌ورزند. او مکاشفاتش را تغییر نمی‌دهد (به‌جز قانون نسخ که شامل آیات قرآنی می‌باشد). سوره یونس آیه ۶۴ می‌گوید: «... سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست...» و سوره انعام آیه ۳۴ همین مطلب را باز تکرار می‌کند: «هیچ‌کس کلمات خدا را تغییر نتواند داد» و باز شاهد همین مطلب، در سوره قاف آیات ۲۸ و ۲۹ هستیم.

ما نیز در کتاب مقدس خویش آیات بسیاری داریم که اشاره به تغییرناپذیری کلام خدا دارد. مانند: تنبیه ۴: ۱-۲؛ اشعیا ۲۰: ۸؛ متی ۵: ۱۷-۱۸؛ متی ۲۴: ۳۵ و مکاشفه ۲۲: ۱۸-۲۰. اگر این موضوع در هر دو کتب؛ یعنی کتاب مقدس و قرآن تکرار شده است، پس ادعای مسلمانان مبنی بر تناقضات بسیار در کتاب مقدس کاملاً رد شده و مقبول نیست. پس با تناقضاتی که مسلمانان مدعی آنها هستند، چه کنیم؟

پاسخ

سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست یعنی چه؟

مطلب آخر اینکه نویسندگان محترم می گویند که کلمات خدا قابل تغییر نیست و این در قرآن و کتاب مقدس تأکید شده است. حال باید دید که تعابیر «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» و «لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ» و «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» به چه معناست؟ آیا از این تعابیر استفاده می شود که در کتاب مقدس، نباید تناقض باشد؟ با توجه به استعمال کلمات الله در آیات قرآن، تفسیر این واژه، به سنن الهی محتمل ترین تفسیر است. از اینکه بگذریم باید گفت: کلمات دو احتمال بیشتر ندارد: یکی اینکه، مراد از آن کلمات تکوینی باشد و دیگر اینکه، مراد از آن کلمات تدوینی؛ یعنی کتاب باشد. در صورت اول، تبدیل به این معناست که در قوانین و سنن الهی در عالم تبدیلی نیست و نمی توان تصور کرد که در عالم تبدیلی صورت نگیرد. به این دلیل که انسان در آسمان و زمین فساد ایجاد کرده و خلقت زمین را به هم زده است. پس مراد تبدیل سنن و قوانین است که معنای آن کاملاً روشن است. درباره کتاب تدوین نیز این معنا صادق است؛ یعنی خداوند براساس حکمت خود، می تواند کاری کند که قوانین و سنن مدون خود به دست بشر برسد و این کار را با فرستادن کتاب هایی برای پیامبران انجام داده است. ولی آیا می توان گفت: این کتاب ها هیچ تغییر و تبدیلی نداشته اند؟ بهترین دلیل بر رد این مطلب، این است که کتاب مقدس تغییر کرده است که خود یهودیان و مسیحیان و خود نویسندگان این مقدمه، بر آن معترف هستند. بنابراین، شما با استناد به این آیات، نمی توانید وجود تناقض را از کتاب مقدس نفی کنید.

نتیجه گیری

نویسندگان درصدد بودند که با پاسخ هایی، وجود تناقض در کتاب مقدس را انکار کنند که با پاسخ هایی که داده شد، روشن شد که این امر امکان ندارد و در کتاب مقدس تناقض وجود دارد. دیگر اینکه، آنان با این کار درصدد اثبات اعتبار و حجیت برای کتاب مقدس بودند که این امر نیز میسر نشد. همچنین اینکه چه پاسخ نویسندگان درست باشد یا نباشد، دیدگاه مسلمانان درباره کتاب مقدس تغییر نخواهد کرد؛ یعنی چه تناقض در کتاب مقدس باشد یا نباشد، مسلمانان برای کتاب مقدس اعتبار مطلق قائل نیستند، بلکه قرآن، کتاب مقدس را فی الجمله تصدیق کرده است.

منابع

- ابوزید، نصر حامد، ۲۰۱۴، *مفهوم النص دراسته فی علوم القرآن*، بیروت، المرکز الثقافی العربی.
- اسپینوزا، باروخ، ۱۳۷۸، «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، ترجمه علیرضا آل‌بویه، *هفت آسمان*، ش ۱، ص ۸۹-۱۰۳.
- اسدی، علی، ۱۳۸۶، «انجیل قرآن»، *معرفت*، ش ۱۲۰، ص ۲۵-۴۰.
- اگریدی، جوان، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- بوکای، موریس، ۱۳۶۴، *مقایسه‌ای میان تورات، انجیل و قرآن و علم*، ترجمه ذبیح‌الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، *وسائل الشیعه*، ویراستار عبدالرحیم ربانی شیرازی، چ هشتم، تهران، اسلامیه.
- حسینی، سیدموسی، ۱۳۷۸، «وحيانی بودن الفاظ قرآن»، *پژوهش‌های قرآنی*، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۲۱۸-۲۳۵.
- خوبی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، *البیان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خیرخواه، کامل، ۱۳۸۸، *پژوهشی در آیین مسیحیت*، قم، بوستان کتاب.
- دمشقی، ابن کثیر اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش یوسف مرعشی، چ سوم، بیروت، دار المعرفه.
- _____، ۱۴۰۷ق، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر.
- دورانت، ویل، ۱۳۳۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب‌خوبی، تهران، تابان.
- دوری، غانم، ۱۳۷۶، *رسم الخط مصحف*، ترجمه یعقوب جعفری، قم، اسوه.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، چ دوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- رامیار، محمود، ۱۳۸۹، *تاریخ قرآن*، چ نهم، تهران، امیرکبیر.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۷۹، «نقادی کتاب مقدس»، *هفت آسمان*، ش ۸، ص ۹۷-۱۱۰.
- _____، ۱۳۸۱، *مسیحیت*، قم، انجمن معارف اسلامی ایران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۸، *المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- طبرسی، فضل‌بن حسن، ۱۳۷۴، *جوامع الجوامع*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۱۳ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی.
- فیلسون، فلوید، ۱۳۳۳، *کلید عهد جدید*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نور جهان.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۶، *قرآن‌شناسی*، تحقیق و نگارش محمود رجبی، قم، اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، *مجموعه آثار (خدمات متقابل اسلام و ایران)*، چ هفدهم، تهران، صدرا.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۹۲، *علوم قرآنی*، چ یازدهم، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
- مقریزی، تقی‌الدین احمدبن علی، ۱۴۲۰ق، *إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- میشل، توماس، ۱۳۹۵، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، چ چهارم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- نصیری، علی، ۱۳۹۰، «بررسی روایات عرضه»، *حدیث حوزه*، ش ۲، ص ۳۲-۶۹.
- نقوی، حسین، ۱۳۸۸، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های نوشتاری کتاب مقدس و قرآن کریم»، *معرفت ادیان*، ش ۱، ص ۹-۴۲.
- هادوی تهرانی، مهدی، بی‌تا، *تأملات در علم اصول (فلسفه علم اصول فقه)*، قم، مؤسسه رواق حکمت.
- هوردرن، ویلیام، ۱۳۶۸، *راهنمای الهیات پروتستان*، ترجمه طاهوس میکاییلیان، تهران، علمی و فرهنگی.

هینلز، جان راسل، ۱۳۸۵، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ج ۲، قم، بوستان کتاب.
یعقوبی، احمد بن اسحاق، ۱۳۸۹، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چ یازدهم، تهران، علمی و فرهنگی.

Peters, Francis Edward, 1991, "The Quest of the Historical Muhammad", *International Journal of Middle East Studies*, Vol.23, p.291-315.

Smith, Jay, Alex Chowdhry, Toby Jepson and James Schaeffer, "*101 Cleared-Up' Contradictions In The Bible*", edited by Craig Winn.

<http://debate.org.uk/topics/apology/contrads.htm> – retrieved 2014-6-12.

William Montgomery Watt and Richard Bell, 1977, *Bell's introduction to the Qur'an*, Edinburgh, University Press.